

ژئواستراتژی کردستان عراق: بررسی استراتژی‌های ایالات متحده و ایران

علی‌اصغر اسمعیل پورروشن^۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۴، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۹/۲۵

چکیده

هدف این مقاله، بررسی ژئواستراتژی کردستان عراق و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در این محیط است. فضاهای جغرافیایی مختلف جهان در ابعاد سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و جهانی برحسب موقعیت جغرافیایی، وضعیت ژئوآنومیک و ژئوپلیتیکی و همچنین ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها از جایگاه استراتژیکی متفاوتی برخوردارند و بر این اساس نقش متفاوتی در اعمال سیاست‌ها بازی می‌کنند.

سؤال اصلی مقاله این است که ژئواستراتژی کردستان عراق چه مختصاتی دارد و استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در مواجهه با این محیط چگونه است؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که محیط فضایی سیاسی عراق به‌نحوی است که در این سرزمین برخلاف شیعیان و سنی‌ها که از حمایت نسبی کشورهای منطقه برخوردارند، کردها فاقد حمایت منطقه‌ای قدرتمندی هستند. این مسئله کردها را به‌سوی همکاری استراتژیکی و کسب پشتیبانی فرامنطقه‌ای آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی سوق داده است. براین اساس، به‌تبع پیوستگی فضایی فرهنگی عراق با کشورهای پیرامونی، کردستان عراق به‌تقاطع و محل همپوشی تعلقات و علائق ژئوپلیتیکی کشورهای مجاور و بازیگران فرا منطقه‌ای تبدیل شده است.

با توجه به این مقدمه، در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی به تحلیل و تبیین ژئواستراتژی کردستان عراق و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در این محیط پرداخته شود.

کلیدواژگان: کردستان عراق، استراتژی، ژئواستراتژی، عراق، ایران، امریکا.

۱. عضو هیئت علمی گروه جغرافیا، واحد یادگار امام خمینی^(ه) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

اساساً مسئله کرد و کردستان ریشه در مفهوم اقلیت کُرد دارد اقلیت عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت کشور هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند. از میان اقلیت‌های بزرگ شرق زمین و مسائل مربوطه به آن‌ها کُردها و کردستان به دلیل جایگاه جغرافیایی و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک این سرزمین و نیز تاریخ گذشته آن و اوضاع اجتماعی مردم کُرد و نیز با توجه به ساختار بی‌ثبات و شکننده و ترکیب دموگرافیکی ناهمگون و به شدت مرکب و اوضاع جغرافیایی نامتجانس کشورهای که کُردها مهم‌ترین اقلیت درون مرزهای آنان را تشکیل داده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (دمنوی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

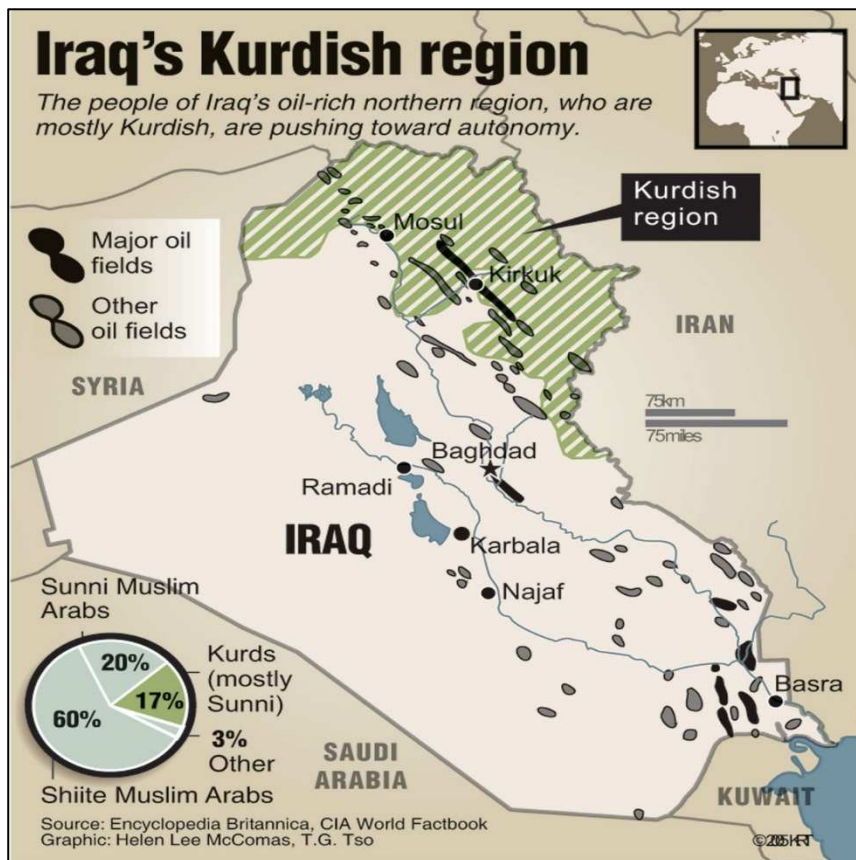
کشور عراق به جهت موقعیت جغرافیایی خاص خود، به‌عنوان لولای ارتباطی خاورمیانه عربی و غیرعربی، هم توجه دیگران را به خود جلب کرده و هم باعث به‌وجود آمدن وقایعی شده‌است که نظر به طرفداران ژئوپلیتیک را تأیید می‌کند. کردستان عراق در آسیای غربی در منطقه خاورمیانه که یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان و بالغ‌بر دو سوم منابع حیاتی نفت و گاز جهان را در خود جای داده است، قرار گرفته‌است. کردستان عراق در واقع قلب کردستان بزرگ محسوب می‌شود، چرا که از طرفی، حلقه ارتباطی میان کردستان ایران با شرق کردستان یا کردستان ترکیه می‌باشد و از طرف دیگر، با مناطق کردنشین سوریه نیز که عربی‌ترین مناطق کردنشین را تشکیل می‌دهند، دارای مرز مشترک است (نجفی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

کردستان عراق هم در ترتیبات جنگ سردی و هم نظام جهانی پس از فروپاشی عصر جنگ سرد، به دلیل جای‌گیری در ترتیبات سیاسی انرژی محور خاورمیانه قرار می‌گیرد و خود ملاحظاتی خاص سیاسی، انرژی - امتی و البته نظامی دارد. کردستان عراق شرایط خاص جغرافیایی - سیاسی خاصی در میان کشورهای میزبان کردها دارا بوده است. از سویی، از لحاظ جغرافیایی در مرکز پراکندگی کردهاست و از دیگر سو، به لحاظ سیاسی سیاسی‌ترین گروه اقلیت کردها می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱).

ناسیونالیسم کُرد در عراق که پس از جنگ جهانی اول توضیح گرفت زمانی که نیم‌بند عراق تحت قیمومیت و هدایت نیروهای استعماری بریتانیا اداره می‌شد؛ محصول تضادها و دوگانگی‌های آشتی‌ناپذیر میان فرهنگ، آداب و رسوم، تاریخ، نژاد، زبان و ... دو قوم تشکیل‌دهنده ساختار سیاسی عراق یعنی کُردها و عرب‌هاست. تلاش و برنامه انحصارگرایانه اعراب برای جلوگیری از حضور مشارکت کُردها در ساخت قدرت سیاسی در تشدید و تقویت آن تأثیر ویژه‌ای نهاده است. کشمکش‌های درون مرزی از یک‌طرف، و عواملی همانند وضعیت جغرافیایی ناهمگون، چگونگی استقرار جمعیت از لحاظ جغرافیایی (کُردها در شمال و عرب‌ها در جنوب) و همین‌طور مداخله کشورهای بزرگ که منافع آنان در منطقه گاهی با منافع عراق هماهنگ و گاهی در تضاد است و نیز افزایش فشارهای سیاسی نظامی بر کُردها از سوی حکومت‌هایی که یکی پس از دیگری اداره امور عراق را به‌دست می‌گرفتند و با پیش‌گرفتن سیاست‌های افراطی کردها و کردستان را تحت فشارهای مضاعف قرار می‌دادند (مرادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

مسئله کُردها و عامل جغرافیایی کردستان عراق و ملاحظات ژئوپلیتیکی آن همواره ذهن تمام رژیم‌های حاکم بر بغداد را به‌خود مشغول داشته‌است، چه‌بسا دولت‌هایی که در پی ناکامی در حل مسائل کردستان از قدرت برافتاده‌اند و عده‌ای

دیگر نیز با توسل به ابزار و سلاح سرکوب سعی کرده‌اند صورت مسئله کردستان عراق را پاک کنند (سهرابی، ۱۳۸۷: ۴۵).



نقشه ۱: کشور عراق و منطقه کردستان، منبع: <http://theconversation.com>

حزب دموکرات کردستان عراق، سوم مهر ماه سال جاری را به‌عنوان زمان برگزاری رفراندوم استقلال این اقلیم از عراق معرفی کرده و بر اساس ادعای خود، این اقدام را تأییدی سیاسی بر استقلال اجتماعی، اقتصادی و نظامی کرده‌های عراق می‌داند. در این میان آمریکا با حمایت از کردها به‌دنبال ایجاد یک شکاف بزرگ بین حکومت مرکزی عراق با حکومت اقلیم کردستان می‌باشد تا پس از شکست داعش بتواند شهرهای نفت‌خیز عراق را از مرکز جدا کرده و تحت سیطره کردها قرار دهد. همکاری آمریکا با نیروهای سوریه دموکراتیک در نبرد رقه برای گرفتن امتیاز از ترکیه و روسیه در سوریه باعث شده تا آمریکا دامنه کمک‌های خود به کردها را گسترده‌تر کند (روزبه و کیانی، ۱۳۹۵: ۶۷).

آمریکا بازیگر اصلی فرمانطقه‌ای در عراق است که به‌طور هم‌زمان با بغداد و اربیل دارای روابط است. موضوع برگزاری همه‌پرسی استقلال شوک بزرگی به عراق وارد خواهد کرد و این هدفی است که آمریکا مدنظر دارند؛ زیرا اولین مسئله در اجرای این طرح تعیین وضعیت کرکوک خواهد بود که اربیل پس از خارج شدن داعش از این منطقه به‌دنبال الحاق آن به منطقه کردستان است. از سوی دیگر، اختلاف بر سر میدان‌های نفتی و خط لوله بندر جبهان ترکیه

به‌دریای مدیترانه، مشکلات مربوط به آب دریاچه‌ها و رودخانه‌های مشترک و همچنین وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی عراق را درگیر یک چالش طولانی و عمیق می‌کند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

به‌هم‌ریختگی سیاسی، فرصتی برای آمریکا است تا حضور نظامی خود را با استفاده از ضعف بغداد قانونمند سازد. از این‌رو در ماه‌های گذشته شاهد هستیم که واشنگتن تحرکات نظامی‌اش را در برخی مناطق عراق گسترش داده و از شدت یافتن عملیات علیه داعش به بهانه‌های مختلف جلوگیری می‌کند. ضمن آنکه ایجاد بحران مذکور، آمریکا را نسبت به امکان مدیریت سیاسی تحولات عراق امیدوار می‌سازد (بیات، ۱۳۷۴: ۳).

از طرف دیگر، عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر همواره یکی از اصول سیاست خارجی ایران بوده است؛ اما برخی از موضوعات داخلی کشورهای همسایه با توجه به پیوستگی آن با مناطق دیگر نمی‌تواند صرفاً به‌عنوان یک مسئله داخلی تفسیر شود. مسئله کُردها نمونه‌ای از مسائل داخلی با تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این‌رو ایران اعلام کرد که برگزاری این همه‌پرسی در شرایط کنونی باعث بی‌ثباتی خواهد شد. ایران با توجه به روابط دوستانه‌ای که با اقلیم کردستان دارد، در شرایط کنونی برگزاری این همه‌پرسی را باعث نوعی بی‌نظمی سیاسی امنیتی در منطقه می‌داند. دلیل این مسئله نیز به بین‌المللی بودن مسئله کُردها برمی‌گردد. اجرای همه‌پرسی و شروع فرایند استقلال کردستان عراق می‌تواند بر موضوع کُردها در ایران، ترکیه و سوریه اثرگذار باشد. این مسئله نیز ناگزیر به تشدید بی‌ثباتی در خاورمیانه منجر خواهد شد و نظم کنونی را دچار تغییراتی خواهد کرد. ضمن اینکه شرایط سیاسی امنیتی عراق در شرایط کنونی نیز به‌گونه‌ای است که برگزاری همه‌پرسی می‌تواند باعث تنش‌های سیاسی گسترده (که زمینه‌ساز تنش‌های امنیتی خواهد بود) شود. به‌همین دلیل نگاه ایران به این مسئله تابعی از شرایط امنیتی و نظم منطقه‌ای است (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

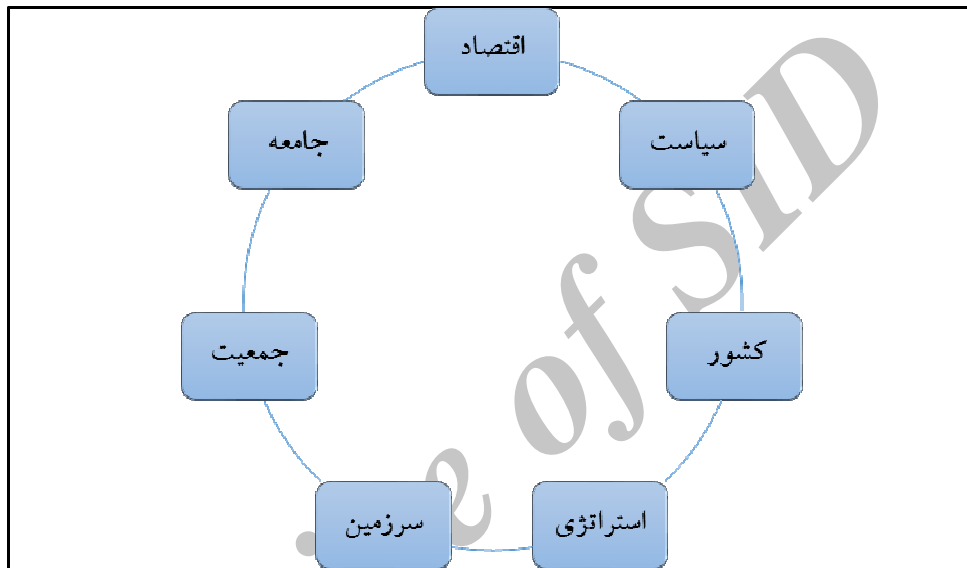
هدف این مقاله، بررسی ژئواستراتژی کردستان عراق و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در این محیط است. فضاهای جغرافیایی مختلف جهان در ابعاد سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و جهانی برحسب موقعیت جغرافیایی، وضعیت ژئوآکونومیک و ژئوپلیتیکی و همچنین ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها از جایگاه استراتژیکی متفاوتی برخوردارند و براین اساس نقش متفاوتی در اعمال سیاست‌ها بازی می‌کنند. با توجه به این مقدمه سؤال اصلی مقاله این است که ژئواستراتژی کردستان عراق دارای چه مختصات است و استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در مواجهه با این محیط چگونه است؟ با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی به تحلیل و تبیین ژئواستراتژی کردستان عراق و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده و ایران در این محیط پرداخته شود.

رویکرد مفهومی تحقیق

ژئواستراتژی^۱ به‌بررسی روابط فی‌مابین استراتژی و عناصر جغرافیایی می‌پردازد. عناصر ثابت ژئوپلیتیک (عناصر جغرافیای طبیعی) شالوده ژئواستراتژیک را تشکیل می‌دهد چرا که عناصر طبیعی تأثیر عمیقی در کاربرد ابزار و

امکانات دارد. ابزار و امکانات با توجه به شرایط جغرافیایی انتخاب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطالعه اهمیت محیط به طور اساسی در ارتباط با درک مسئله، شامل رفاه اقتصادی یا سیاسی نسبت به دیدگاه بین‌المللی، ژئواستراتژیک خوانده می‌شود؛ به عبارت دیگر بسیاری از تحلیل‌گران در مورد رابطه بین موقعیت، وسعت سرزمینی و قدرت ملی به تعمیم‌گرایی پرداخته‌اند. این دانش‌پژوهان ژئواستراتژیک ارزش و اعتبار فضا را از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی مورد ارزیابی قرار می‌دهند و در مورد عملکرد روابط بین‌المللی در ارتباط با رعایت امنیت و مصالح ملی توصیه‌هایی را ارائه می‌نمایند (رفیع، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

نمودار ۱: عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم ژئواستراتژیک



منبع: (<https://www.merriamwebster.com>)

اصطلاح پسااستعمارگرایی را بدون توجه به دو مفهوم استعمارگرایی و امپریالیسم نمی‌توان به درستی توضیح داد. استعمارگرایی و امپریالیسم عموماً و به اشتباه در یک معنا به کار برده می‌شوند. استعمارگرایی سیاست و عمل یک قدرت بزرگ است که کنترل خود را بر سرزمین یک ملت یا مردم ضعیف‌تر گسترش می‌دهد. کلمه لاتین کولونیا، در اصل تنها به معنی ملک روستایی است؛ اما در لاتین کلاسیک معنی ملکی را نیز به خود می‌گرفت که به طور عمومی و سنجیده میان خارجی‌ها ایجاد شده بود. این نوع ایجاد ملک در منطقه مدیترانه و در اروپای قرون وسطی رایج بود (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

دولت‌های قرون وسطی و دولت انگلیس، ولز و ایرلند را به این تعبیر کلاسیک مستعمره کردند و می‌خواستند که کشاورزان انگلیسی از حکومت انگلیس در برابر ویلز یا ایرلندی‌ها دفاع کنند؛ بنابراین استعمارگرایی بیشتر به عملکرد امپریالیست‌های اواخر قرن نوزدهم که بخش‌های وسیعی از جهان را تسخیر کردند، برمی‌گردد. با این حال تفاوت‌هایی میان استعمارگرایی و امپریالیسم وجود دارد. استعمارگرایی بدون وجود مستعمره قانونی و جریان مستعمره‌سازی نمی‌تواند وجود داشته باشد اما امپریالیسم بدون وجود مستعمره‌های رسمی می‌تواند عمل کند. در واقع برخلاف دوره به اصطلاح امپریالیسم نوین که به تحمیل حکومت استعماری کشورهای اروپایی در اواخر قرن نوزدهم

برمی‌گردد، مفهوم امپریالیسم غیررسمی کنترل مستقیم را غیرضروری ساخته است. امپریالیسم غیررسمی شیوه‌های دیگر اعمال سلطه نظیر برتری تکنولوژیک، سلطه اقتصادی و امپریالیسم فرهنگی را به کار گیرد (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۱۴۷). مطالعات پسااستعماری از حوزه‌های مطالعاتی جدید درباره مسائل کشورهای غیرغربی و فرهنگ آن‌هاست و در چارچوب مطالعات فرهنگی جای می‌گیرد. این نگرش انتقادی در تعریفی اجمالی، به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. این مطالعات بر استعمار به مثابه امری غیرفیزیکی و فرهنگی که کماکان ادامه دارد، تأکید می‌ورزد (درودی، ۱۳۹۳: ۸۰).

شرق‌شناسی^۱ و تأثیرگذاری عام در محافل آکادمیک و حتی حوزه‌های عمومی همراه با وضعیت‌های معروف به پسااستعمارگرایی^۲ و پست مدرنیسم، ترکیب‌بندی متمایزی از نقد فرهنگی، شامل رهیافت فوکویی^۳ به قدرت^۴، رهیافت دریدایی^۵ به تفاوت^۶، تأکید بر بی‌مرکزی، فقدان سلسله مراتب و ناهمگونی، مناسب‌ترین شیوه مطالعه تاریخ‌ها و فرهنگ‌های غیراروپایی تلقی شدند (ترنر، ۱۳۸۴). در اهمیت این حوزه‌ی مطالعاتی همین بس که فیلسوفی پسامدرن

1. Orientalism:

خاورشناسی یا شرق‌شناسی به رشته‌ای گفته می‌شود که درباره کشورهای شرقی گفتگو می‌کند و درباره شرق قضاوت کرده و واقعیت‌های آن را بررسی و تفسیر می‌کند.

2. Post-structuralism

پسااستعمارگرایی در اصل در دهه شصت و در نقد ساختارگرایی در فرانسه آغاز شد. درک بینش ساختارگرا پیچیده نیست. اگر به خانه خود نگاه کنیم متوجه اجزایی می‌شویم که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و این اجزا با در کنار هم قرار گرفتن، کلیتی معنادار به نام خانه را ساخته‌اند. ترتیب قرار گرفتن اتاق‌ها و نحوه چیدمان میز ناهارخوری و مبل و صندلی‌ها و رنگ پرده‌ها می‌تواند در یک خانه صورت‌های متفاوتی ایجاد کند ولی همواره آن چیزی که ثابت است خود ساخت خانه است که معنا و مفهوم خود را حفظ می‌کند. کاول، دریدا، فوکو، دلوز، لیوتار و لکان از پیشگامان این عرصه فکری که تاکنون نیز جاری بوده است می‌باشند. به طور کلی می‌توان گفت که افکار این اندیشمندان، توسعه و پاسخی به ساختارگرایی بوده است و به همین دلیل پیشوند «پسا» را به آن اضافه کرده‌اند. پسااستعمارگرایی و پسامدرنیسم بعضاً به جای یکدیگر به کار می‌روند. از نظر پسااستعمارگرها ساختارها ثابت نیستند و در طول زمان تغییر می‌کنند و اصولاً هیچ‌گونه ضرورت و اجباری در صورت و محتوای ساختار وجود ندارد و به قول درید همواره ساختارها به خود خیانت می‌کنند و خود را در هم می‌شکنند و ساختار شکنی دریدایی درست مانند اسطوره زدایی بارتی می‌تواند پوچی و تصنعی بودن ساختارها را رسوا کند. همین‌طور فوکو درک می‌کند که نمی‌توان از تفکر ساختاری به عنوان مفهوم کهنه پارادایم دفاع کرد.

3. Michel Foucault

به گفته فوکو هر قدرتی در هر عصری دانش موردنیاز خود را تولید می‌کند و گفتمان نقطه تلاقی قدرت و دانش است. گفتمان از مجموعه قانونی از گزاره‌ها تشکیل شده است، این گزاره‌ها به صورت ساختاری در پس اندیشه‌ها و گفتارهای هر عصر قرار دارند و گفتمان در هر عصری شیوه اندیشیدن را مشخص می‌کند.

5. Jacques Derrida

دریدا می‌گوید تفاوت شرط لازم برای معناداشن هر نشانه (هر کلمه) است. معنای یک کلمه، برخلاف دیدگاه کلاسیک، نه جزئی تک و مجزا (اتمیك) بلکه ناشی از یک کل (holistic) است. دریدا از این مقدمه نتیجه می‌گیرد: زبان چیزی تولید می‌کند که حاضر است. به‌طور مشخص، از آنجا که چیزی برای آنکه حاضر باشد باید با هر چیز دیگر متفاوت باشد، زبان بین چیزها «فاصله می‌اندازد» و میان آنها شکاف می‌افکند یا مرز می‌کشد. یک چیز برای آنکه شی‌ای حاضر باشد، باید گذشته‌ای و آینده‌ای داشته باشد (مثلاً، برای حضورداشتن به‌مثابه یک نهال، یک چیز باید در گذشته دانه می‌بوده و در آینده یک درخت). پس یکی از اجزای بنیادین فرایند تولید آنچه حضور دارد به وسیله زبان، این است که زبان زمانمند می‌سازد، یعنی زبان آنچه را حضور دارد زمانمند می‌سازد. از اینجا نتیجه می‌گیریم که دیفرانس منشا فضا و زمان است.

6. difference

می‌گوید دنیا در حال پسا استعماری شدن است. دنیای در حال پسا استعماری شدن، حضور سمج استعمار را بیش از گذر از آن و یا ورود به مرحله پس از آن یادآوری می‌کند و نمی‌گذارد دستگاه استعمار را برچیده بپنداریم؛ زیرا مخاطره‌ها و مناقشه‌های پس از آن هنوز گریبان ما را رها نکرده‌اند. دنیای در حال پسا استعماری شدن یعنی استعمار دیگر در انقیاد زمان و مکان نیست، در رابطه‌ی تقابلی استعمارگر و استعمار زده خلاصه نمی‌شود و پیامدهایش تنها متوجه این دو سو نیست.

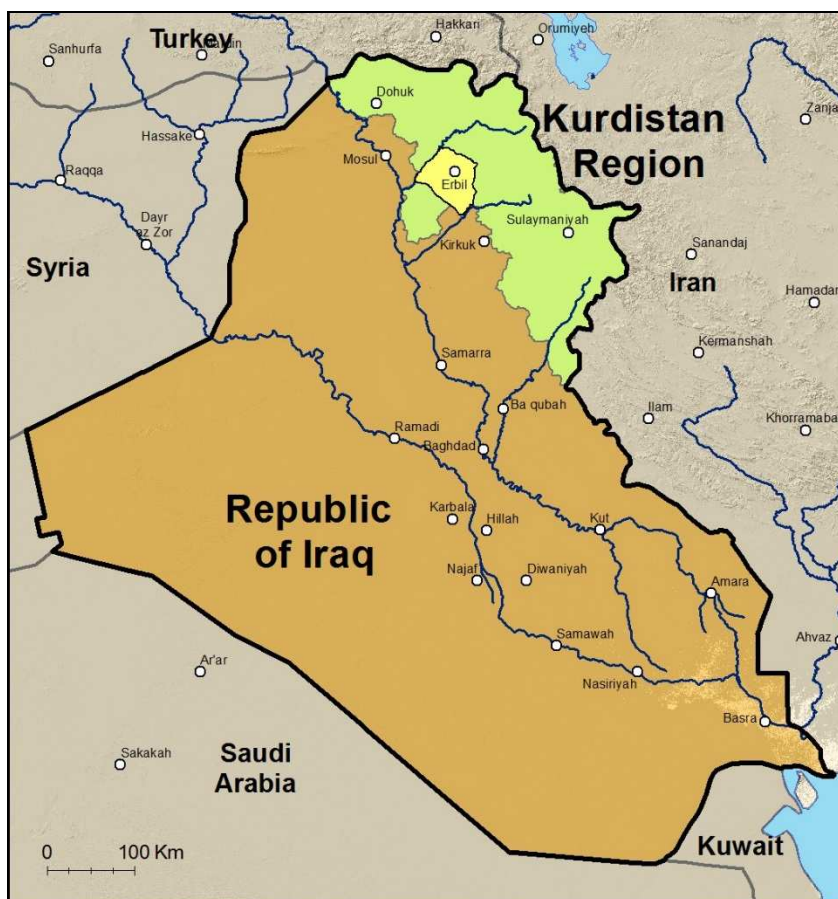
در مورد رابطه تحلیل نفوذ از منظر نظریه پسااستعماری می‌توان گفت که در واقع وضعیت پسااستعماری همان وضعیتی است که از آن به‌نفوذ تعبیر می‌شود و همان‌طوری که گفتیم نفوذ حضور غایب نفوذگر که در اینجا استعمارگر است تعریف می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت اگرچه به طور مشخص از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد کشورهای آسیایی و آفریقایی به استقلال رسیدند و پایان استعمار را جشن گرفتند، اما همچنان گرفتار تارهای مرئی و نامرئی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی قدرت استعمارگر هستند. از جمله علائمی که این وضعیت را نشان می‌دهد می‌توان به دوگانگی‌ها و ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی آنان، هضم‌شدن در اقتصاد سرمایه‌داری و نداشتن اقتصاد کارآمد و پویا و نیز عرصه سیاسی بی‌ثبات و متلاطم از ویژگی‌های این کشورهاست. مصر نمونه بارز این مورد به‌شمار می‌رود. نفوذ از طریق علم و دانش یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مثال‌های است که می‌توان در این مورد به آن اشاره کرد زیرا غرب از سلطه خود بر علم و دانش و تکنولوژی به‌عنوان ابزاری برای سلطه بر کشورهای دیگر استفاده می‌کند و در تمامی حوزه‌های علمی و از جمله حوزه علوم انسانی توانسته است خود را به‌عنوان منبع و سرچشمه جلوه دهد.

ژئواستراتژی کردستان عراق

کردستان عراق یا اقلیم کردستان^۱ یک منطقه خودمختار در بخش شمالی کشور عراق است. کردستان عراق از شرق با ایران از شمال با ترکیه و از غرب با سوریه هم‌مرز است. مرکز آن اربیل است. نام اربیل براساس قاعده قلب‌آوایی زبان کُردی با تحریف آوایی روبه‌رو شده و توسط کُردها به‌صورت «هه‌ولیر» تلفظ می‌شود. واحد پول رایج در منطقه کردستان عراق، دینار عراق است و زبان‌های رسمی در این منطقه زبان کُردی و زبان عربی است. رئیس اقلیم کردستان عراق مسعود بارزانی است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۵۴).

سرشماری رسمی از تعداد جمعیت این منطقه در دست نیست، اما آخرین برآوردهای حکومت محلی جمعیت این منطقه را حدود ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر تخمین می‌زند.

کردستان عراق منطقه‌ای کوهستانی است. بلندترین قله آن ۳۶۱۱ متر بلند دارد. نام این کوه که در مرز با ایران قرار دارد را چیغی در و گاه هلگورد ذکر کرده‌اند. در برخی منابع معنی نام چیغی در کوه بیرونی و در دیگر منابع معنی آن چادر سیاه ذکر شده است (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).



نقشه ۲: کردستان عراق

منبع: (<https://financialtribune.com>)

رودهای بسیاری از کوه‌های کردستان عراق سرچشمه گرفته و در این منطقه جریان دارند. رودهای زاب بزرگ و زاب کوچک از شرق به غرب در منطقه جریان دارند. رود دجله نیز که از ترکیه سرچشمه می‌گیرد با گذر از کردستان عراق وارد مناطق جنوبی‌تر عراق می‌شود.

بزرگ‌ترین دریاچه کردستان عراق دریاچه دوکان نام دارد. دریاچه‌های کوچک‌تری چون دریاچه دهوک نیز در این منطقه وجود دارند. بخش‌های غربی و جنوبی کردستان عراق چندان کوهستانی نیست و زمین‌های آن بیشتر به صورت تپه‌ماهور و دشت است. این منطقه با این وجود نسبت به دیگر بخش‌های صاف عراق سرسبزتر است (ملکوتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳).

اقتصاد کردستان عراق مبتنی بر درآمدهای نفتی است، از محل درآمدهای نفتی ساخت‌وساز زیادی در شهرهای کردستان عراق صورت گرفته است. این منطقه منابع زیرزمینی گاز و فلزات نیز دارد. سیاست‌های صلح‌جویانه و قدرت‌سازگاری این حکومت با نظام بین‌الملل دستاوردهای مثبتی در زمینه‌های اقتصادی برای این منطقه داشته است. بدهی است اقلیم کردستان عراق چه در بخش گردشگری تفریحی و گردشگری سلامت سالیانه پذیرای ۳۶۰۰۰۰ هزار نفر از اقلیم می‌باشد که نیمی از این گردشگران در بخش سلامت تشکیل می‌دهند و در زمینه‌های مختلف از

جمله نیروی کار ایران‌ها به ویژه کردهای کردستان ایران بیشتر نیروی کار ایرانی را تشکیل دادند. بر پایه آمار سال ۲۰۱۳ میلادی، حجم مناسبات تجاری میان کردستان عراق و ترکیه بیش از ۸ میلیارد دلار در سال و مبادلات اقتصادی با ایران حدود ۵ میلیارد دلار بود. در آن سال نرخ بیکاری در کردستان عراق نیز در حدود ۴ درصد گزارش شده است (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

کردستان عراق میان شش استان واقع شده است؛ که از این میان حکومت اقلیم کردستان بر چهار استان اربیل، سلیمانیه، دهوک و به‌تازگی استان حلبچه از استان سلیمانیه جدا و مستقل شد است و نیز قسمت‌هایی از استان‌های نینوا و دیاله چیرگی دارد. همچنین حکومت کردستان درخواست پیوستن استان کرکوک و بخش‌های بزرگ‌تری از استان‌های نینوا، دیاله و صلاح‌الدین را کرده است.

به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی و تأثیرات ژئوپلیتیکی منطقه کردستان عراق به عنوان هارتلند خاورمیانه محل سکونت اقوام مختلفی است که از آن می‌توان به‌عنوان موزاییکی از اقوام نام برد. این محل بیش از ۱۰۰ سال است که آرزوی کسب خودمختاری و استقلال را در سر می‌پروراند و کردها برای رسیدن به این ایده‌آل، گام‌هایی بلند برداشته و هزینه‌هایی بسیار را متحمل شده‌اند که این مسئله، گویای انگیزه بالای اکراد برای نیل به این اهداف است. تاریخ کردها هم در این منطقه بعد از فروپاشی عثمانی گویای این مطلب هست که همیشه با حکومت‌های وقت درگیری داشته‌اند. با حمله ایالت متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و اشغال این کشور از سوی آمریکا و نیروهای ائتلاف و در نتیجه، باز شدن فضای سیاسی امنیتی عراق، زمینه را برای آنان فراهم کرد که با تلاش برای به‌دست‌گرفتن نقش‌های کلیدی در حکومت جدید عراق، چه به‌لحاظ احساسی با بیان سوابق مبارزاتی خود و چه به لحاظ قانونی با گنجاندن اختیاراتی وسیع در قانون اساسی جدید عراق؛ گام‌هایی بلند را برای رسیدن به اهدافشان (خودمختاری) بردارند. گسترش اختیارات کردستان عراق به‌لحاظ قانونی، ظرفیت‌های مالی و منابع استراتژیک غنی نفت، روابط خارجی این سرزمین با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، داعیه‌های قدیمی این اقلیم مبنی بر ایجاد کردستان بزرگ، همگی زمینه‌ساز ایجاد تأثیراتی را کشورهای خاورمیانه فراهم کرده است.

کردستان عراق هرچند به لحاظ وسعت و جمعیت بعد از کردستان ترکیه و ایران قرار می‌گیرد، اما بدین دلیل که تا حدودی در مرکز کردستان قرار گرفته و مانند حلقه‌های یک زنجیر کردستان ترکیه، سوریه و ایران را به هم پیوند می‌دهد، دارای ارزش ژئوپلیتیکی منحصر به فردی است (مرادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). همین موقعیت مرکزی و میانی این بخش از کردستان و اهمیت استراتژیکی و اقتصادی فراوان کردستان عراق سبب شده تا همیشه ابرقدرت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای و حتی محلی هرکدام به‌نحوی در این منطقه دخالت کرده و بر وقایع روی داده و تاریخ معاصر آن نقشی ایفا کنند. بازتاب وقایع و تحولات روی داده در کردستان عراق سبب تأثیرگذاری بر مناطق اطراف به-خصوص مناطق کردنشین و بر ابعاد زندگی کردها دیگر کشورها شده است. کشور ترکیه در شمال مرزهای کردستان عراق که حدوداً ۲۵ میلیون از جمعیت ۷۰ میلیونی آن کُرد می‌باشد، بیشتر از دیگر کشورها خود را در معرض این تأثیرپذیری می‌بیند؛ کشوری که اساس تشکیل آن ناسیونالیسم ترکی می‌باشد در مقابل قضیه کُرد در این کشور دست به‌نهی و انکار وجودی آن‌ها می‌زنند و به سختی در مقابل وجود چنین واقعیتی جبهه‌گیری کرده و حتی افراد و گروه‌های منسوب به حمایت و جانب‌داری از کُردها را نیز محکوم و مجازات می‌کند. از طرف دیگر، کشور ایران

دارای جمعیتی در حدود هفت میلیون کُردزبان در مرزهای شرقی کردستان عراق و خاستگاه اصلی کُردها که دارای اشتراکات فرهنگی و تاریخی فراوانی با ملت کُرد می‌باشند، دارد که همیشه و در طول تاریخ در برابر جنبش‌های کُردی در داخل و خارج مرزهای خویش رویکردی تدافعی و به نسبت آرام‌تر داشته است. موضوع این تحقیق نیز بیان و شرح تحولات روی داده در کردستان عراق در همه زمینه‌ها و تأثیر آن بر کشورهای خاورمیانه به‌خصوص مناطق کُردنشین ایران و ترکیه به‌طور هم‌زمان می‌باشد. مناطق کُردنشین ایران و ترکیه به‌دلیل اشتراکات فرهنگی مستعد الگوپذیری کردستان عراق هستند، لذا باید این موضوع مهم بررسی گردد که حد اثرگذاری و متقابلاً فرصت‌ها و تهدیدات آن‌ها، چه مشکلات و قابلیت‌هایی را می‌تواند برای این کشورها داشته باشد و چگونه می‌تواند از آن به‌نحو احسن استفاده نمود. در جهان کنونی کوچک‌ترین اتفاق، نفوذ خود را در همه عرصه‌ها بر جای می‌گذارد و برنامه‌ریزان باید حداکثر توان خود را برای کاهش اثرات منفی و افزایش اثرات مثبت به‌کار گیرند (دیلیپ هیرو، ۱۳۸۳: ۶۴).

براساس تحولات ژئوپلیتیکی جدید ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی، حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط آمریکا، استراتژی تغییر و آزادی جایگزین استراتژی حفظ ثبات و امنیت کشورهای منطقه گردید. اولین مرحله از تحولات ژئوپلیتیک جدید در منطقه خاورمیانه، با خارج شدن مناطق کُردنشین شمال عراق از تحت حاکمیت رژیم بعثی و سپس با سرنگونی صدام کلید خورد.

استراتژی‌های ایالات متحده نسبت به اقلیم کردستان

حکومت اقلیم کردستان برای تثبیت موقعیت خود در داخل عراق و نیز در محیط پیرامونی، تعامل با ترکیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و آمریکا به‌مثابه یک قدرت جهانی را مبنای روابط خارجی خود قرار داده است. توجه به جایگاه و تلاش برای جلب نظر ایالات متحده در مقام قدرتی پرنفوذ در خاورمیانه از سوی کُردهای عراق دست‌کم نیم قرن سابقه دارد و به دهه ۱۹۶۰ دوران جنگ داخلی با حکومت بعثی و دریافت حمایت از آمریکا با واسطه‌گری رژیم پادشاهی ایران برمی‌گردد (حسنتاش، ۱۳۸۶: ۶).

پس از وقفه‌ای کوتاه در ارتباطات رسمی و علنی، در دهه ۱۹۸۰ میلادی و به‌دنبال مداخله نظامی آمریکا در عراق در جریان جنگ اول خلیج فارس (۹۱ - ۱۹۹۰ میلادی) که به صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال مدار ۳۶ درجه و شکل‌گیری عملی حکومت اقلیم کُردی در استان‌های سلیمانیه، اربیل و دهوک انجامید، این مراودات شکل گسترده‌تری به خود گرفت (روحی، ۱۳۸۷: ۱۷).

مقامات واشنگتن علاوه بر حمایت‌های مالی و ایجاد چتر حمایتی هوایی، در اواخر این دهه نقش مؤثری در رفع اختلافات دو حزب عمده کُرد عراقی یعنی حزب دموکرات و اتحادیه میهنی داشتند. پس از تصویب قانون آزادسازی عراق در دوران بیل کلینتون، کارکرد حکومت اقلیم و احزاب کُردی برای آمریکا در راستای عملیات نظامی برای آزادسازی عراق ارتقاء یافت.

رهبران کُرد در اجلاس‌های هماهنگ‌سازی گروه‌های معارض عراقی که با ابتکار آمریکا در واشنگتن، لندن و صلاح‌الدین در آخرین سال‌های حکومت صدام‌حسین تشکیل می‌شد، حضور فعالی داشتند. البته به دلیل مخالفت ارتش ترکیه با همراهی آنکارا در طرح اشغال عراق در ۲۰۰۳ میلادی، عملاً فعال‌سازی جبهه زمینی شمالی در مناطق

گردنشین برای اشغال عراق با مشارکت نیروهای پیشمرگه کرد متفی گردید، اما با این حال احزاب مهم کُرد به صورت مطمئن‌ترین متحدان آمریکا در عراق باقی ماندند و محصول این همکاری را با دریافت حمایت‌های فراوان و تثبیت جایگاه خود در نظام جدید و قانون اساسی فدرال دریافت کردند.

تمایل رهبران کُرد عراق برای دائمی سازی پیوندهای راهبردی با آمریکا به حدی بود که پس از اعلام خروج نبردهای نظامی آمریکایی از عراق در سال ۲۰۰۸ میلادی مسعود بارزانی و جلال طالبانی طی نامه‌ای مشترک خطاب به جرج بوش، ضمن انتقاد از این سیاست رهبران کاخ سفید درخواست راه‌اندازی پایگاه‌های دائمی نظامی آمریکا در شمال عراق را ارائه دادند (دهقانی فیروزآبادی و خدییری وریک، ۱۳۹۲: ۲۸).

روابط ممتاز واشنگتن با حکومت اقلیم با وجود اجابت‌نکردن این درخواست، پس از خروج نیروهای نظامی آمریکایی و در دوران باراک اوباما هم چنان تداوم یافته است. با توجه به تشدید گرایش‌های ضدآمریکایی در میان بخش عمده‌ای از نیروهای عرب سنی و بی‌اعتمادی آمریکا به بخش عمده احزاب و نخبگان شیعی و افزایش واگرایی شیعی-سنی، کُردهای عراقی در مقام متحدی قابل اتکاء برای آمریکا و میانجی و توازن بخش میان این دو طایفه عمل نموده‌اند.

این نقش محوری پس از ظهور داعش در ۲۰۱۴ میلادی و شعله‌ورترین جنگ فرقه‌ای در عراق بروز و نمود بیشتری به خود گرفته است. کُردها با استفاده از آشوب و بی‌ثباتی موجود توانستند با چراغ سبز آمریکا، تقریباً تمامی اراضی مورد اختلاف و مورد ادعای خود به ویژه کرکوک را به محدوده حکومت اقلیم منضم کنند. پس از حملات سنگین داعش به شمال عراق و آغاز جنگ با کُردها در شنگال، جولولا و حومه اربیل در تابستان ۲۰۱۴ و با توجه به آشکارشدن ضعف نیروهای پیشمرگه در مواجهه با این تهدید حیاتی، سیاست آمریکا بر تقویت نظامی و سیاسی هر چه بیشتر حکومت اقلیم کردستان استوار شده است (کاکایی، ۱۳۸۷: ۱۸).

در حالی که در تابستان ۲۰۱۴ میلادی ایران نخستین حامی و مهم‌ترین کشور در دفع تهدید داعش از کُردها در بحبوحه سقوط اربیل بود، اما در چارچوب راهبرد پیش گفته این مرادوات سیاسی و نظامی حکومت اقلیم کردستان با آمریکا و متحدانش است که به تدریج گسترش بی‌سابقه‌ای می‌یابد. طی دو سال گذشته ده‌ها هیئت نظامی و سیاسی بلندپایه آمریکایی و اروپایی به اربیل عزیمت کرده‌اند و برای نخستین بار دولت‌های آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ترکیه علاوه بر ارسال محموله‌های نظامی و تدارکاتی، عهده‌دار سازماندهی نیروهای پیشمرگه و آموزش نظامی آن‌ها نیز شده‌اند.

این شکل مناسبات میان آمریکا با حکومت اقلیم همانند گذشته مورد اعتراض جدی دولت مرکزی در بغداد قرار دارد. مقامات بغداد که در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ میلادی در مخالفت با انعقاد قراردادهای نفتی مستقلانه حکومت اقلیم با شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی مانند اکسون موبیل تا مرز تهدید به لغو همکاری‌های نفتی آن کشور پیش رفته بودند، این گونه اقدامات آمریکا و متحدانش به ویژه ترکیه را نه تنها نقض حاکمیت ملی کشورشان می‌دانند، بلکه معتقدند که این امر روند مبارزه با داعش را نیز دچار اختلال می‌سازد (نصری، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

با این حال، بعید به نظر می‌رسد سیاست دوگانه آمریکا در عراق که ضمن اذعان به حفظ یکپارچگی این کشور و ابراز مخالفت با درخواست استقلال کردستان عراق و برگزاری همه‌پرسی استقلال‌خواهی، همچنان روابط جداگانه

خود با اربیل را به موازات بغداد پیش می‌برد تغییر باید و حتی روی کار آمدن رئیس جمهور جدید در کاخ سفید (به-ویژه اگر هیلاری کلینتون باشد) تحولی اساسی در آن ایجاد کند. به‌ویژه آنکه برای نخستین بار در ژوئن ۲۰۱۶ میلادی و در جریان سفر هیئتی بلندپایه از وزارت دفاع آمریکا به اربیل، قرارداد همکاری‌های نظامی مشتمل بر تحویل برخی اقلام نظامی، حضور مستشاری و آموزش و سازماندهی نیروهای پیشمرگه میان وزیر نیروهای پیشمرگ حکومت اقلیم و معاون پنتاگون به امضاء رسید (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

به این ترتیب همکاری‌های نظامی غیررسمی گذشته جنبه رسمی‌تری به خود می‌گیرند و در قالب سیاست دوگانه پیش گفته، همه ساله بخشی از بودجه نظامی مصوب آمریکا برای مبارزه با داعش به‌صورت مجزا و خارج از نظارت دولت عراق در اختیار حکومت اقلیم قرار می‌گیرد. البته حجم کمک‌های نظامی اختصاص یافته به حکومت اقلیم در سال ۲۰۱۶ میلادی از پانصد میلیون دلار فراتر نمی‌رود، اما در سال‌های بعد می‌تواند افزایش یابد. در همین چارچوب، رهبران آمریکایی وعده کمک‌های بیشتر برای جلب مشارکت کردها جهت حضور مؤثر در عملیات نظامی به‌منظور آزادسازی موصل را داده‌اند (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

برای آمریکا نقش‌آفرینی فعال پیشمرگه‌های کرد در این عملیات اهمیت ویژه‌ای دارد. آن‌ها تمایل چندانی به مشارکت نیروهای مردمی شیعی و حشدالشعبی، به‌بهانه تأثیر منفی آن بر دامن زدن به منازعه شیعی-سنی در عراق ندارند. به باور آن‌ها ارتش عراق نیز آمادگی و کفایت کافی برای انجام موفق عملیات را ندارد و عشایر عرب سنی هم از توانمندی و انگیزه چندانی برخوردار نیستند.

برای جبران این کاستی‌ها، مقامات پنتاگون چشم به توانمندشدن نیروهای پیشمرگه دوخته‌اند که با وجود ضعف مفرط در عرصه عملیاتی، دست کم در سطح فرماندهی از قابلیت هماهنگی و اعتماد بیشتری برخوردارند. در این صورت این نیروها می‌توانند به عنوان نیروی زمینی وارد عرصه میدانی شده و با پشتیبانی هوایی آمریکا و متحدانش در ائتلاف علیه تروریسم، عملیات آزادسازی موصل در جبهه شمالی را پیش ببرند.

همچنین پنتاگون و فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام^۱) برای انجام عملیات ویژه نیز به استفاده از جایگاه‌هایی که در شمال عراق در مجاورت با موصل قرار دارد، نیازمند هستند. تجربه موفق چندین عملیات ویژه از این محدوده که با همکاری نیروهای کرد در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلادی علیه برخی رهبران و مواضع داعش انجام شد، در ارتقاء این سطح از تعاملات مؤثر بوده‌اند (رویوران و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۱).

با وجود آنکه ایالات متحده همچنان فاقد یک استراتژی کلان اعلام شده درخاورمیانه است، اقدامات این کشور در افزایش تعامل با کردستان عراق و اخیراً کردهای سوریه با سایر طرح‌ها و سیاست‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن انطباق و تلازم منطقی دارد. در فرایند بین‌المللی‌سازی مسئله کُردی، رویکرد جاری آمریکا در رفع نگرانی‌های متحدان خود (از ترکیه گرفته تا دولت‌های عربی) از ناحیه قدرت‌یابی کُردها بسیار مؤثر افتاده و این کشورها را از مخالفان عملی حکومت اقلیم به حامیان آن تبدیل کرده است.

در پرتو این سیاست، مسئله کُرد به عرصه رقابتی جدید و به هم مشغول شدن دولت‌های منطقه بدل گردیده که در آن

1. The United States Central Command (USCENTCOM or CENTCOM)

دولت‌های عراق و ایران در یک‌سو، و ترکیه، عربستان، امارات و قطر در سویی دیگر، قرار دارند. پیامد این رقابت‌ها در مسئله بین‌المللی شدن کُردی - که در آن همچنان کردستان عراق نقش محوری دارد - امکان مداخله در مناطق کُردنشین ترکیه، سوریه و ایران را برای آمریکا و متحدانش فراهم می‌آورد. به این ترتیب کُردها هم می‌توانند در چارچوب راهبرد کلان خاورمیانه‌ای آمریکا مبنی بر موازنه و مهار دولت‌های منطقه مورد استفاده قرار گیرند.

در این چارچوب، آمریکا به‌عنوان داعیه‌دار حفظ نظم جهانی از یک‌سو، به حفظ یکپارچگی سرزمین و اصل حق حاکمیت ملی عراق تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، به‌صورت دوفاکتو با حکومت اقلیم به مثابه دولتی مستقل، تعامل برقرار می‌کند، به‌گونه‌ای که در محل ملاقات‌های مسعود بارزانی با رؤسای جمهور آمریکا، پرچم کردستان عراق به صورت نمادی از روابط ممتاز به‌چشم می‌خورد.

در این میان رهبران کُرد عراق به‌ویژه جناح مسلط حزب دموکرات به صورت تاکتیکی از فرصت‌های موجود در جهت ارتقاء موقعیت خود بهره‌برداری کرده‌اند، اما تجارب تاریخی و تحلیل وضعیت موجود مبتنی بر موازنه قوا و امکان نقش‌آفرینی بازیگران متعدد نشان می‌دهند که همواره پیشران‌ها و عناصر شگفتی‌ساز در راه هستند. بدیهی است که ایجاد ترتیبات جدید امنیتی بدون جلب مشارکت و همراهی قدرت‌های منطقه‌ای و رفع دغدغه‌های امنیتی آن‌ها، از ثبات و دیرپایی لازم و کافی برخوردار نخواهند بود و به این ترتیب تعاملات کُردها و آمریکا را تحت‌الشعاع و تحت-تأثیر قرار می‌دهد (بهادری، ۱۳۹۵: ۲۷).

استراتژی‌های ایران نسبت به اقلیم کردستان

کُردها به‌عنوان چهارمین گروه قومی خاورمیانه، به‌ویژه از جهت منازعات منطقه، توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند، اما در حال حاضر، این کُردهای عراق هستند که با ایجاد یک موجودیت خودمختار، به مهم‌ترین بحران قومی منطقه تبدیل شده‌اند. علت را بایستی علاوه بر سیاست‌های سرکوب حزب بعث، در نسبت جمعیت کُردهای عراق (در مقایسه با سایر کشورهای منطقه) و ساختار قومی کشور عراق دید. اساساً مسئله کرد در عراق، با پیدایش این کشور ارتباط دارد. از زمانی که در پایان قرن نوزدهم، ناسیونالیسم و مدل ملت‌سازی از اروپا فراتر آمده و در سایر نقاط جهان مطرح گردید، روشنفکران با پیشینه‌های قومی متفاوت، در چارچوب امپراتوری عثمانی نیز به اقتباس این مدل پرداختند. مهم‌ترین گروه‌های قومی که در قلمرو امپراتوری عثمانی (به غیر از قلمرو آن در اروپا و آفریقا) مدعی ایجاد ملت شدند، ترک‌ها، عرب‌ها، کُردها و ارمنه بودند. با فروپاشی امپراتوری فوق در جریان جنگ جهانی اول، دولت‌های مختلفی در خاورمیانه پدیدار گردید در اصول چهارده‌گانه ویلسون به کشورهای مستقل ارمنستان، عربستان و کردستان اشاره گردید و بخش سوم پیمان سور ۱۹۲۰ میلادی که از سوی قدرت‌های متفق با دولت قسطنطنیه به امضاء رسید، به بخش کردستان موسوم شد و بنا بود که این کشور شامل بیشتر کردستان سابق عثمانی (کردستان عراق، ترکیه و سوریه) باشد و مرز آن با ارمنستان، بعدها توسط یک کمیسیون بین‌المللی معین شود (باقری و نظاملو، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

ماده ۶۴ پیمان با این قرار پایان می‌پذیرفت که «به کُردهایی که قلمرو امپراتوری عثمانی زندگی می‌کنند، باید اختیار پیوستن به دولت مستقل کرد داده شود»؛ اما میان سیاستی که لندن در پیمان سور دنبال کرده بود با سیاستی که عملاً در سال‌های بعد در خاورمیانه پیش گرفت تضاد و تناقض بود. در اوت سال ۱۹۲۱ میلادی سرپرسی کاکس، نماینده عالی

بریتانیا در بغداد، در پی یک همه پرسی، امیرفیصل را که خود عراقی نبود بر تخت سلطنت نشانند و سپس ولایت موصل را نیز به قلمرو آن افزود. از طرف دیگر، پیروزی‌های مصطفی کمال نیز موجب گردید تا در سال ۱۹۲۳ میلادی قرارداد دیگری به نام پیمان لوزان منعقد شود. این قرارداد، حل مسئله کردها را موکول به کمیسیون تحقیق جامعه ملل می‌کرد. از طرفی، پیروزی کمال موجب شد تا مسئله کردها دیگر صرفاً به ولایت موصل محدود شود. کمیسیون تحقیق تا مارس ۱۹۲۵ میلادی از ولایت موصل بازدید کرد و گزارش داد که کردها نه ترک و نه عرب، بلکه، به زبان آریایی سخن می‌گویند و جهت و راستای احساس قومی آن‌ها مشخصاً کردی است (متقی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۶).

در واقع از همان ابتدای تشکیل دولت عراق، جنگ کرد و عرب آغاز گردید و طی سه دوره ۱۹۲۵-۱۹۱۵، ۱۹۷۵، ۱۹۶۵ و ۱۹۹۱، ۱۹۹۰ میلادی شدت گرفت. البته تا زمانی که حکومت عراق سلطنتی بود، کردها عملاً خودمختار بودند، اما با کودتای ۱۹۵۸ میلادی عبدالکریم قاسم و ایجاد جمهوری عراق و تلاش بغداد برای کنترل استان‌های کردنشین رویارویی‌ها جدی‌تر شد و هرچند که به موجب قانون اساسی جدید عراق در سال ۱۹۶۰ میلادی حقوق ملی کردها به رسمیت شناخته شد، اما در عمل، اوضاع تفاوت چندانی با گذشته نداشت. به هر حال تاریخ و پیشینه، فرهنگ و سنت‌های قدیمی، زبان و نژاد و قومیت از جمله موضوعاتی هستند که کردها را از اعراب در عراق جدا ساخته‌اند و به نظر می‌رسد تا زمانی که هویت کرد و عرب مطرح است، این جدایی و رویارویی وجود خواهد داشت (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۱).

با کودتای سال ۱۹۵۸ میلادی در عراق، مسائل قومی در این کشور وارد مرحله جدیدی شد. علی‌رغم خوش‌بینی‌های حاصله از کودتای قاسم در مورد حقوق ملی کردها در عراق، ماهیت نظام او با توجه به تأکیدش بر ناسیونالیسم عربی، آتش دشمنی کردها را شعله‌ور ساخت که در طول یک دهه بعد تداوم یافت؛ اما با کودتای حزب بعث، موج جدیدی از درگیری‌ها آغاز شد. این درگیری‌ها با گفتگوهای محرمانه میان دولت و بارزانی به موافقتنامه مارس ۱۹۷۰ میلادی منتهی شد که براساس آن قرار بود:

- «موجودیت ملت کرد» به رسمیت شناخته شود.
- برای توسعه فرهنگ کرد «چارچوب اداری خاصی» به‌وجود آمده و زبان کردی را به‌عنوان وسیله آموزش، در مدارس و مؤسسات و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های تربیت معلم و افسری معمول گردد. همچنین مقرر گردید که قانون اساسی عراق از جهات زیر اصلاح شود:
- مردم عراق مرکب از دو ملت کرد و عرب است.
- یکی از معاونان رئیس جمهوری، کرد باشد.
- کردستان از نظر داخلی خودمختاری باشد (جتی محب، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

در ۱۷ ژوئیه، دولت عراق قانون اساسی موقت جدید را اعلام کرد، اما این قانون حاوی اصلاحات پیش‌بینی شده در ماده ۱۰ موافقت‌نامه نبود. ماده مربوط به کردها بر وظایف آن‌ها تأکید داشت، اما در مورد حقوقشان مبهم مانده بود. سیاست عربی‌کردن مناطق کردنشین آغاز شد. این سیاست عمدتاً در کرکوک و خانقین و موصل (اطراف چاه‌های نفت) رواج یافت. همچنین در اواخر سپتامبر ۱۹۷۱ میلادی واقعه تازه‌ای رخ داد: دولت عراق در واکنش به اعاده مجدد جزایر خلیج فارس از سوی ایران، حدود ۵۰۰۰۰ نفر از مردم کرد شیعه (اکراد فیلی) را که در خانقین و مناطق

مجاور آن ساکن بودند، اخراج نمود. درگیری میان کُردها و ارتش بعث که به جنگ پنجم کردستان معروف شد بار دیگر آغاز گردید و در این جنگ که گفته می‌شود یکی از خونین‌ترین جنگ‌ها در کردستان بوده است، کمک‌های ایران به کُردها آن‌چنان عرصه را بر دولت عراق تنگ نمود که صدام‌حسین به شکست ارتش خود اعتراف نمود. در مورد کمک‌های نظامی ایران به کُردها، اسداله علم در خاطرات خود به حضور سربازان ایرانی در جبهه جنگ با ارتش عراق اشاره کرده است. حسین فردوست نیز به ارسال یک فرستنده رادیویی قوی برای حزب دمکرات کردستان اشاره دارد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۵۵).

جیمز بیل^۱ در این رابطه می‌نویسد: رئیس جمهوری نیکسون، جان کانالی را به ایران فرستاد تا به اطلاع شاه برساند که امریکا از نقشه او در حمایت از کُردها پشتیبانی می‌کند. در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) تا ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، مبلغ ۱۶ میلیون دلار از بودجه سیا در این راه صرف شد. ایران نیز مقدار زیادی کمک نظامی به کُردها می‌داد، هنری کسینجر^۲ نیز در این رابطه مدعی است که «دو لشکر ایرانی در حمایت از کُردها فعال بود و دخالت داشت و نیز ۳۰۰ میلیون دلار از طرف شاه برای این منظور خرج شد». از نظر عصمت شریف وانلی که کتابش با مقدمه نویسندگان مشهور ژرار شالیان و ماکسیم رودنسون به چاپ رسیده، علت روی آوردن ملامصطفی بارزانی رهبر کُردها به شاه، قرارداد ۱۹۷۲ میلادی شوروی و عراق بود. در گزارش پایک به کنگره امریکا در مورد فعالیت‌های سیا، که در ۱۹ ژانویه ۱۹۷۶ میلادی ارائه شد آمده است که «بارزانی به هیچ‌وجه به شاه اعتماد نداشت»، آنچه که باعث همکاری بارزانی با شاه گردید، اعتماد به قول رئیس جمهور امریکا بود. در واقع شاه هیچ نیازی به پول ۱۶ میلیون دلاری امریکا نداشت و این صرفاً برای جلب نظر بارزانی بود. گزارش پایک می‌افزاید که نه امریکا و نه شاه خواهان پیروزی کُردها نبودند، هدف تحلیل توان نظامی عراق بود. در این دوره منافع اسرائیل هم مطرح بود و آن‌ها نیز در حمایت شاه از کُردها دخیل بودند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی اسرائیل با اعراب، مسئله کُردها و تحلیل توان عراق را به موضوعی دل‌چسب برای اسرائیل تبدیل نموده بود. به‌طورکلی، می‌توان سیاست خارجی ایران در این دوره و به‌ویژه در قبال کُردهای عراق که متأثر از یکسری عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بوده را این‌گونه تحلیل کرد. مهم‌ترین عوامل بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی عبارت‌اند از: خروج نیروهای نظامی انگلیس از شرق کانال سوئز (و خلیج فارس)، دکترین نیکسون و سیاست دوستونی، بازگذاشتن دست‌شاه در خریدهای تسلیحاتی و افزایش قیمت نفت (همان، ۱۳۸۹: ۵۵).

ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰ فقط یک حلقه در زنجیر دفاعی امریکا در برابر بلوک کمونیست به‌شمار می‌رفت، اما در سال‌های دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه با خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه به‌صورت متحد ممتاز ایالات متحده امریکا در آمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین نیکسون می‌کرد زیرا کاملاً با نظریات نیکسون مطابقت داشت. بنابراین، امریکا امنیت خلیج فارس را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد و به ایران اجازه داد هرگونه و هر مقدار سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد به دست آورد. مهم‌ترین تحولاتی که باعث چنین تغییر

1. James Glenn Beall

2. Henry Kissinger

سیاستی شد، دکترین نیکسون، تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت و بالاخره افزایش بهای نفت بود. در آذر ۱۳۵۰ که انگلستان نیروهایش را از خلیج فارس بیرون برد، آمریکایی‌ها در جنگ ویتنام گرفتار بودند و برایشان دشوار بود که جای انگلیسی‌ها را پرکنند. به این جهت سیاستی را پیش گرفتند که نیکسون آن را «سیاست دوپایه» می‌نامید، یعنی با ارسال کمک‌های نظامی فراوان دو قدرت محلی ایران و عربستان را مأمور حفظ امنیت خلیج فارس نمودند. براساس همین سیاست بود که نیروهای نظامی ایران به‌طور جدی در خلیج فارس حضور یافته و به قابوس، سلطان جدید عمان در سرکوبی شورشیان ظفار یاری رساندند. در راستای نظام بین‌المللی و منافع جهانی آمریکا، سیاست خارجی شاه خدمات دیگری را نیز برای آن فراهم کرده بود. به‌قول نیکسون، شاه حاضر نشده بود در تحریم نفتی اعراب شرکت کند و همچنان به روابطش با اسرائیل ادامه می‌داد و نفت موردنیاز دولت یهود و ناوگان ششم آمریکا در مدیترانه را تأمین می‌کرد. او با تمرکز نیروهایش در مرزهای عراق و ارسال کمک‌های محرمانه به شورشیان کرد، ارتش عراق را در جایش می‌خکوب کرده و مانع شده بود که دولت عراق در جنگ اکبر نقش مهمی ایفا کند. در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز عواملی وجود داشتند که بر سیاست خارجی ایران اثر داشتند. مرگ جمال عبدالناصر و ادعاهای رهبران عراق در مورد رهبری اعراب، کودتای سرهنگ قذافی در لیبی در اول سپتامبر ۱۹۶۹ (۱۰ شهریور ۱۳۴۸) و تلاش جمعی کشورهای عرب در مقابل اسرائیل و نیز آمریکا (مثل تحریم نفتی) از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های شاه در مورد منطقه بود. در درون نظام سیاسی، شخص شاه همه کاره سیاست خارجی بود. نخست وزیر و وزرای خارجه صرفاً فرمانبر او بودند. بسیاری از اقدامات او عمدتاً ناشی از بلند پروازی‌های او بود: بلندپروازی برای تبدیل ایران به یک ابرقدرت منطقه‌ای، افزایش حریم امنیتی کشور و کمک به دوستان خارجی. وی در نطق خود در نخستین جلسه برنامه عمرانی پنجم در تخت جمشید به تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۱ گفت: سه سال پیش ما از حدود دفاع خلیج فارس تخیلمان تجاوز نمی‌کرد ولی امروز نه تنها به بحر عمان و به سواحل ایران تا گواتر اجباراً توجه داریم بلکه، چون آب‌های دریای عمان به سایر آب‌ها و اقیانوس‌ها متصل است و از آنجا که روی آب مرز نکشیده‌اند، این است که مسئولیت ما به‌کلی دگرگون شده است و به قسمت‌هایی از مملکت باید توجه کنیم که سابقاً اصلاً فکر آن را نمی‌کردیم و جبهه‌هایی برای ما باز شده که در سابق نبود (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

شاه همچنین در جای دیگری می‌گوید: دیگر حریم امنیت ما خلیج فارس نیست بلکه، اقیانوس هند است. تحریکات دولت عراق نیز شرایط را برای سیاست خارجی ایران دگرگون نمود. از نظر ایران، بهترین وضعیت ایجاد شده بود تا به مشکل اروندرود خاتمه دهد. لذا مسئله کُردهای عراق از این جهت نیز به موضوعی اساسی برای شاه تبدیل شد. شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای مساعد، به‌علاوه زمینه مناسب داخلی در سایه خریدهای تسلیحاتی کلان و دارا بودن یک ارتش قدرتمند همگی از عواملی بودند که شاه را در اتخاذ تصمیم برای کمک به کردها تشویق نمودند.

به‌طورکلی، شاه از این مسئله چند استفاده برد، یکی می‌خکوب کردن ارتش عراق و بدین‌وسیله جلب نظر مساعدتر اسرائیل نسبت به رژیم خود. دوم، تضعیف یکی از دوستان شوروی و جلب نظر مساعدتر آمریکا، سوم گرفتن امتیاز در اروندرود به‌وسیله قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و همه این‌ها بیشتر به مدد شرایط مساعد بین‌المللی بود. جالب است که کنار آمدن شاه و صدام به‌دنبال کنفرانس سران آمریکا و شوروی (فورد و برژنف) در ۱۹۷۴ و چهار ماه پس از حل مسئله ویتنام و خروج آمریکا از سایگون بود. با توجه به آنچه که گفته شد، به‌نظر می‌رسد برای تبیین سیاست خارجی ایران در قبال کُردهای

عراق در این دوره، سیاست بین‌المللی در خاورمیانه اصلی‌ترین عامل می‌باشد (سازمند و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۱).

به‌دنبال بحران کویت و شکست ارتش بعث از نیروهای متحدین، مردم عراق علیه دولت شورش نمودند. این شورش بنابه اعتقاد برخی تحلیلگران با نظر مساعد آمریکا و متحدین از طرف ارتش عراق سرکوب شد و میلیون‌ها نفر آواره در پی داشت که از مرزهای عراق گریخته و وارد خاک ایران شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۶۸۸ با اشاره به برنامه‌های دول ایران، فرانسه و ترکیه، سرکوب مردم را به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و از کشورها خواست که به مردم عراق کمک کنند. قطعنامه شورای امنیت فرصت را برای دخالت نیروهای آمریکا، انگلیس و فرانسه و مهیا نموده و آن‌ها شمال و جنوب عراق را به‌عنوان منطقه ممنوعه پروازی و نیز منطقه امن اعلام نموده و به حمایت از مردم پرداختند. متعاقب این اقدامات، کُردها در سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک یعنی مناطقی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی از سوی دولت عراق به‌عنوان قلمرو خودمختار شناخته شده بود با برگزاری انتخابات آزاد مجلس ملی خود را تشکیل دادند. همچنین، در نشست‌هایی که در دمشق، وین و صلاح‌الدین (کردستان عراق) با حضور بیشتر مخالفین دولت عراق برگزار شد، «یک عراق فدرالیستی و دموکراتیک» مورد پذیرش معارضین حکومت عراق واقع شد؛ موضوعی که به‌عنوان یک منشأ مشروعیت دولت محلی کرد بدان استناد می‌شود.

از این زمان به بعد، کُردها بارها اعلام کرده‌اند که به‌دنبال تجزیه عراق نیستند، بلکه به‌عنوان یک موجودیت فدرال در یک عراق دموکراتیک حضور خواهند داشت. پس از مدتی میان دو حزب اصلی حاکم در شمال عراق (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات) سلسله‌ای از درگیری‌ها آغاز شد، این درگیری‌ها با وجود سابقه طولانی اختلاف دو گروه، این بار بیشتر در سر کنترل قلمرو و نیز اداره گمرکات مرزی و تقسیم درآمدهای آن بود. اختلافات با تصرف اربیل (مرکز دولت خودمختار کرد و محل پارلمان کردی) به وسیله نیروهای جلال طالبانی تشدید گردید. در نتیجه مذاکرات مختلف میان طرفین و میانجیگری ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا، در چند نوبت آتش بس برقرار شد، اما از شهریور سال ۱۳۷۵ بار دیگر آتش منازعه شعله‌ور شده و سرانجام به عملیات مشترک نیروهای بارزانی و ارتش عراق و تصرف کل مناطق کردستان به‌وسیله آن‌ها انجامید. مدتی بعد اتحادیه میهنی توانست استان سلیمانیه را پس بگیرد و از آن زمان مذاکرات سران دو حزب با میانجیگری واشنگتن منجر به ثبات نسبی در شمال عراق شده است (بهن‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

از همان ابتدای تشکیل دولت خودمختار، ترکیه در صدد برآمد تا با حملات مکرر و عمق خاک عراق حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) را در فشار گذارد. بسیاری از تحلیلگران عقیده دارند که انگیزه آنکارا از این دست‌اندازی‌ها، اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک منطقه است و هر زمان که روابط عراق با غرب دوستانه نبوده (مانند دوره وفاداری عبدالکریم قاسم)، یا دولت‌های عراق ضعیف بوده‌اند (مانند سال ۱۹۸۳ میلادی در جریان جنگ ایران و عراق و از سال ۱۹۹۱ میلادی به بعد)، ترکیه در صدد اجرای اهداف توسعه‌طلبانه خود برآمده است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۲).

جمهوری اسلامی ایران ضمن اتخاذ موضع بی‌طرفی در جنگ متحدین و عراق (۹۱-۱۹۹۰)، سرکوب مردم را به‌وسیله نیروهای نظامی بغداد محکوم کرده و پذیرای صدها هزار آواره کرد و شیعه گردید، اما به اقدامات متحدین در شمال عراق (ایجاد منطقه امن و پرواز ممنوع) به دیده تردید نگریسته است. ایران مسئله کُردها را در عراق بیشتر در قالب کل عراق می‌بیند. پیشینه تلخ جنگ و درگیری میان دو کشور و وضعیت فعلی (وضعیت نه جنگ و نه صلح)، موضوع عراق را در ردیف اولویت‌های سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد. علی‌رغم همدردی مردم و دولت ایران با ملت

ستمدیده عراق اعم از شیعه، سنی و کرد، بر حفظ تمامیت ارضی آن کشور تأکید شده و این مطلبی است که تقریباً همه دولت‌های منطقه (شاید به‌جز کویت و اسرائیل) در مورد آن اتفاق نظر دارند. اینکه تحولات دهه اخیر، منجر به فروپاشی عراق گردد، برای سیاستمداران خاورمیانه سنگین می‌نماید. مرزهای خاورمیانه عمدتاً محصول پیمان‌های سیاسی قدرت‌های اروپایی در پایان جنگ جهانی اول هستند و تاکنون نیز بیشتر به کمک آن‌ها نگه داشته شده‌اند. برای اثبات صحت این مطلب می‌توان به رخداد‌های سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۸ و ۱۹۹۰ میلادی اشاره کرد. البته شکستن این مرزها مسبوق به سابقه بوده، اما فروپاشی در عراق معنای دیگری دارد. حداقل برای دولت‌های همسایه آن کشور پذیرش این امر کار آسانی نیست. از این‌رو، کشورهای منطقه (ایران، ترکیه و سوریه) در واکنش به تحولات شمال عراق طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی اقدام به برگزاری یک سلسله نشست‌ها با عنوان «اجلاس سه جانبه» نمودند و هفت دوره از این گفتگوها برگزار شده تا موضوع از کنترل آن‌ها خارج نشود. جدا از اقدامات فوق، ایران واقعیات و مسائل کردستان را پذیرفته و برای حفظ منافع ملی خود اقداماتی را انجام داده است. مهم‌ترین مسائلی که ایران در ارتباط با مناطق شمال عراق با آن روبرو بوده عبارت‌اند از:

- اقدامات گروه‌های مخالف ایران در آن مناطق و رخنه به مرزهای ایران؛
- ناامنی و بی‌ثباتی شمال عراق و تأثیر آن بر ایران؛
- حضور و نفوذ فزاینده قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا و ترکیه در منطقه کردستان (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

در پاسخ به این مسائل، جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا ضمن ارتباط با گروه‌های کُرد شمال عراق، فعالیت مخالفین خود را محدود نماید، به‌طوری که اتحادیه میهنی کردستان پذیرفته است که پایگاه‌های مخالفین ایران را از منطقه تحت‌کنترل خود تعطیل نماید. برای جلوگیری از ناامنی در منطقه، ایران به میانجیگری میان دو رقیب عمده کُرد پرداخته است. ناامنی و جنگ در کردستان عراق به‌دلایل مختلف به‌ضرر ایران است. این ناامنی‌ها در درجه اول موجب آزار و رنج مردم مسلمان آن دیار که از نظر قومی و زبانی ایرانی هستند می‌شود، سپس با ناامن شدن منطقه، مرزهای ایران نیز لطمه دیده و بالاخره اینکه بهانه‌ای برای مداخله و حضور قدرت‌های خارجی می‌گردد (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

با توجه به اینکه تنها راه ارتباط اتحادیه میهنی کردستان عراق با جهان خارج، خاک ایران است (قلمرو قدرت اتحادیه میهنی از شمال و غرب به قلمرو بارزانی‌ها و از جنوب به قلمرو صدام محدود می‌شود) و بخش عمده روابط و مبادلات اقتصادی آن‌ها با ایران است، به‌طور طبیعی، بیشترین و بهترین رابطه را آن گروه دارد.

یکی از نگرانی‌های مهم ایران، حضور و نفوذ قدرت‌های غربی و ترکیه در شمال عراق است. تلاش برای جلوگیری از سقوط کل منطقه در دامن آن‌ها، منوط به برقراری ارتباط و حمایت از گروه‌های مستقل‌تر در آن دیار است. نگرانی عمده ایران آن است که تحولات در منطقه به‌شکلی پیش برود که در نهایت منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن متحقق شود.

به‌طور کلی، سیاست آمریکا در قبال عراق مراحل طی نموده است. در ابتدا به وسیله سیاست مهار تلاش بر این بود که قدرت نظامی عراق محدود شود و از طریق تحریم‌ها، مقاومت آن شکسته شود، اما در پائیز سال ۱۳۷۷، طرحی به نام «آزادسازی عراق» به تصویب کنگره رسید که براساس آن دولت موظف به حمایت از گروه‌های معارض شد تا

دولت صدام را سرنگون نموده و یک دولت جدید را بر سرکار آورد. چنانچه دولت مورد ادعا، به خاطر مدیون دانستن خود به آمریکا، سیاست خصمانه‌ای در قبال ایران پیش گیرد این وضعیت، تهدیدی شدید علیه امنیت ملی ایران است. در حال حاضر، علی‌رغم تلاش‌هایی که دولت ایران برای نزدیک شدن به کشورهای منطقه خلیج فارس داشته، هنوز هم پیوندهای ایجاد شده در سطحی نیست که بتواند نفوذ ائتلاف آمریکا، اسرائیل و ترکیه را در تعادل قرار بدهد، چه برسد به اینکه آن را ختنی نماید. چنانچه عراق آینده نیز به محور آمریکا اسرائیل ترکیه پیوندد، کار برای ایران مشکل‌تر می‌شود. بدون وجود یک عراق که وضعیت آن در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روشن شده باشد امکان ایجاد موازنه در مقابل قدرت ترکیه و اسرائیل (که از حمایت آمریکا نیز برخوردار است)، کار آسانی نیست. یک عراق که مردم مظلوم آن بر سرنوشت خود حاکم باشند و کشورهای منطقه بتوانند به آن اعتماد کنند، به جای ایجاد تهدیدی برای کویت، سوریه و ایران و ایجاد بهانه برای حضور آمریکا در منطقه باشد، به یک امتیاز و فرصت برای امنیت ملی و منطقه‌ای تبدیل خواهد شد (حاجی میرخان، ۱۳۹۰: ۲۲).

در مجموع، این درک جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران طی سال‌های اخیر در قبال کردستان عراق، نخست باید به سطح تحلیل بین‌المللی پرداخته شود. بر این اساس، در هر گونه اقدام در رابطه با عراق بایستی به نقش آمریکا در نظام بین‌المللی کنونی توجه شود. همچنین محیط بین‌المللی جدید به خاطر اوج‌گیری بحران‌های قومی و موج گسترده‌ای از استقلال ملت‌ها در آسیای مرکزی، قفقاز، شرق اروپا و حرکت به سمت خودمختاری در مناطق مختلف مثل فیلیپین (مینداناو)، اندونزی (تی‌مور شرقی)، روسیه (چچن)، هند (کشمیر) و انگلستان (ولز و اسکاتلند)، دچار تحولات اساسی شده است. این محیط جدید حساسیت ویژه‌ای به اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی ایران می‌دهد (پیربال، ۱۳۹۰: ۸۶).

در سطح منطقه، طی سال‌های اخیر، برخلاف دهه ۱۹۷۰ میلادی که ایران تنها بازیگر فعال و ژاندارم آمریکا در منطقه بود، بازیگران دیگری چون آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و مسائل عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهند و همان‌گونه که گفته شد، تلاش گسترده‌ای در جریان است تا موقعیت و منزلت ایران و سوریه در منطقه منزوی شود و بالاخره اینکه، در بعد داخلی نیز سیاست خارجی ایران عمده‌تأثیر از روندهای داخلی است و تصمیمات محصول مکانیسم‌های جمعی می‌باشد. این موضوع، ویژگی متفاوتی را به نسبت آنچه که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در مورد سیاست‌گذاری خارجی ایران وجود داشت به اقدامات جدید می‌دهد (ساجدی و امجدیان، ۱۳۹۰: ۵۷).

نتیجه‌گیری

امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس است، حال این سؤال پیش می‌آید که هدف نهائی همین هدف استراتژیک چیست؟ باید جواب داد که تأمین امنیت انرژی، نگاهی گذرا به اعداد و ارقام خیلی ساده ما را با این حقایق آشنا می‌سازد و آن واقعیت این است که هیچ رابطه‌ای بین عرضه و تقاضای انرژی در آمریکا نیست. ایالات متحده با داشتن فقط دو درصد ذخایر نفتی جهان بیست و پنج درصد از کل محصول نفت جهان را مصرف می‌کند، تقاضای جهانی نفت در ۲۰ سال آینده از میزان کنونی ۷۷ میلیون بشکه در روز به ۱۲۰ میلیون بشکه افزایش می‌یابد (بالاترین میزان افزایش در چین و آمریکا است). همین ترس از آینده است که استراتژیست‌ها و مراکز

مطالعاتی را واداشت که در تدوین استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۵ میلادی درنگ نکنند و همین مسائل باعث شد که اهداف استراتژیک انرژی آمریکا چارچوبی شد برای تدوین قلمروهای ژئواستراتژیک جدید با اهداف ژئوگنومی و خلیج فارس در رأس این قلمروها قرار گرفت، با قدرت می‌توان گفت که این همه تحولاتی که ما از اواخر دهه ۹۰ تاکنون در حوزه خلیج فارس می‌بینیم عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک‌های متنوعی در حال اجرا است. هدف نهایی ژئواستراتژیک آمریکا اجرای یک حرکت گزانبری است از طریق پاسیفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اوراسیا. این حرکت گزانبری خودبخود اهداف ثانویه‌ای را جامه عمل می‌پوشاند که در رأس آن‌ها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از یک وحدت ژئواستراتژیک اوراسیایی آن‌هم در بخش آسیایی آن است، اینجاست که نقش پدیده‌های جغرافیایی در تقدم بندی‌های ژئواستراتژیک پدیدار می‌شود و آن جایگاه شبه جزایر اطراف اوراسیا است که آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین آن همین منطقه خاورمیانه است با محوریت خلیج فارس، برای روشن شدن موضوع باید نگاهی گذرا به استراتژی سیاست خارجی آمریکا بیندازیم، اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد متکی است بر:

۱. استراتژی نرم‌افزاری که در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً دو کشور ایران و سوریه است.

۲. استراتژی پیشگیرانه^۱ در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می‌داند با هر آنچه که فکر می‌کند امنیت آمریکا را به خطر می‌اندازد بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید، در استراتژی جدید امنیتی آمریکا تفکر پیشگیرانه این‌طور بیان شده است که بهترین دفاع تهاجم خوب است.

۳. استراتژی انرژی، در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان‌مدت تشکیل می‌دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو ژئوگنومیک قرار دارد، در این رابطه باید گفت که مهم‌ترین تاکتیک آمریکا تضعیف اوپک و برجسته کردن نقش عراق است. همچنین به نظر می‌رسد که عربستان و ترکیه در آینده مورد بی‌مهری آمریکا قرار خواهند گرفت و این توجه بیشتر متوجه ایران خواهد شد.

ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی فقط یک حلقه در زنجیر دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیست به‌شمار می‌رفت، اما در سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه با خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه به صورت متحد ممتاز ایالات متحد آمریکا در آمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین نیکسون می‌کرد زیرا کاملاً با نظریات نیکسون مطابقت داشت؛ بنابراین، آمریکا امنیت خلیج فارس را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد و به ایران اجازه داد هرگونه و هر مقدار سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد به‌دست آورد. مهم‌ترین تحولاتی که باعث چنین تغییر سیاستی شد، دکترین نیکسون^۲، تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت و بالاخره افزایش بهای نفت بود. در آذر ۱۳۵۰ که انگلستان نیروهایش را از خلیج فارس بیرون برد، آمریکایی‌ها در جنگ ویتنام گرفتار بودند و برایشان دشوار بود که جای

1. Preventive Strategy

2. The Nixon Doctrine (also known as the Guam Doctrine)

انگلیسی‌ها را پرکنند. به این جهت سیاستی را پیش گرفتند که نیکسون آن را «سیاست دوپایه» می‌نامید، یعنی با ارسال کمک‌های نظامی فراوان دو قدرت محلی ایران و عربستان را مأمور حفظ امنیت خلیج فارس نمودند. براساس همین سیاست بود که نیروهای نظامی ایران به‌طور جدی در خلیج فارس حضور یافته و به قابوس، سلطان جدید عمان در سرکوبی شورشیان ظفار یاری رساندند.

در راستای نظام بین‌المللی و منافع جهانی امریکا، سیاست خارجی شاه خدمات دیگری را نیز برای آن فراهم کرده‌بود. به‌قول نیکسون، شاه حاضر نشده بود در تحریم نفتی اعراب شرکت کند و همچنان به روابطش با اسرائیل ادامه می‌داد و نفت موردنیاز دولت یهود و ناوگان ششم امریکا در مدیترانه را تأمین می‌کرد. او با تمرکز نیروهایش در مرزهای عراق و ارسال کمک‌های محرمانه به شورشیان کرد، ارتش عراق را در جایش می‌خکوب کرده و مانع شده بود که دولت عراق در جنگ اکبر نقش مهمی ایفا کند. در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز عواملی وجود داشتند که بر سیاست خارجی ایران اثر داشتند. مرگ جمال عبدالناصر و ادعاهای رهبران عراق در مورد رهبری اعراب، کودتای سرهنگ قذافی در لیبی در اول سپتامبر ۱۹۶۹ میلادی و تلاش جمعی کشورهای عرب در مقابل اسرائیل و نیز امریکا (مثل تحریم نفتی) از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های شاه در مورد منطقه بود.

به‌دنبال بحران کویت و شکست ارتش بعث از نیروهای متحدین، مردم عراق علیه دولت شورش نمودند. این شورش بنا به اعتقاد برخی تحلیلگران با نظر مساعد امریکا و متحدین از طرف ارتش عراق سرکوب شد و میلیون‌ها نفر آواره در پی داشت که از مرزهای عراق گریخته و وارد خاک ایران شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۶۸۸ با اشاره به برنامه‌های دول ایران، فرانسه و ترکیه، سرکوب مردم را به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و از کشورها خواست که به مردم عراق کمک کنند. قطعنامه شورای امنیت فرصت را برای دخالت نیروهای امریکا، انگلیس و فرانسه و مهیا نموده و آن‌ها شمال و جنوب عراق را به‌عنوان منطقه ممنوعه پروازی و نیز منطقه امن اعلام نموده و به حمایت از مردم پرداختند. متعاقب این اقدامات، کُردها در سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک یعنی مناطقی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی از سوی دولت عراق به‌عنوان قلمرو خودمختار شناخته شده بود با برگزاری انتخابات آزاد مجلس ملی خود را تشکیل دادند. هم‌چنین، در نشست‌هایی که در دمشق، وین و صلاح‌الدین (کردستان عراق) با حضور بیشتر مخالفین دولت عراق برگزار شد، «یک عراق فدرالیستی و دموکراتیک» مورد پذیرش معارضین حکومت عراق واقع شد؛ موضوعی که به‌عنوان یک منشا مشروعیت دولت محلی کرد بدان استناد می‌شود. از این زمان به بعد، کُردها بارها اعلام کرده‌اند که به‌دنبال تجزیه عراق نیستند، بلکه به‌عنوان یک موجودیت فدرال در یک عراق دموکراتیک حضور خواهند داشت. پس از مدتی میان دو حزب اصلی حاکم در شمال عراق (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات) سلسله‌ای از درگیری‌ها آغاز شد، این درگیری‌ها با وجود سابقه طولانی اختلاف دو گروه، این بار بیشتر در سر کنترل قلمرو و نیز اداره گمرکات مرزی و تقسیم درآمدهای آن بود. اختلافات با تصرف اربیل (مرکز دولت خودمختار کرد و محل پارلمان کُردی) به‌وسیله نیروهای جلال طالبانی تشدید گردید. در نتیجه مذاکرات مختلف میان طرفین و میانجیگری ایران و کشورهای اروپایی و امریکا، در چند نوبت آتش بس برقرار شد، اما از شهریور سال ۱۳۷۵ بار دیگر آتش منازعه شعله ور شده و سرانجام به عملیات مشترک نیروهای بارزانی و ارتش عراق و تصرف کل مناطق کردستان به‌وسیله آن‌ها انجامید. مدتی بعد اتحادیه میهنی توانست استان سلیمانیه را پس بگیرد و

از آن زمان مذاکرات سران دو حزب با میانجیگری واشنگتن منجر به ثبات نسبی در شمال عراق شده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن اتخاذ موضع بی‌طرفی در جنگ متحدین و عراق (۹۱-۱۹۹۰ میلادی)، سرکوب مردم را به‌وسیله نیروهای نظامی بغداد محکوم کرده و پذیرای صدها هزار آواره‌گرد و شیعه‌گردید، اما به اقدامات متحدین در شمال عراق (ایجاد منطقه امن و پرواز ممنوع) به دیده تردید نگریسته است. ایران مسئله‌گردها را در عراق بیشتر در قالب کل عراق می‌بیند. پیشینه تلخ جنگ و درگیری میان دو کشور و وضعیت فعلی (وضعیت نه جنگ و نه صلح)، موضوع عراق را در ردیف اولویت‌های سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد. علی‌رغم همدردی مردم و دولت ایران با ملت ستمدیده عراق اعم از شیعه، سنی و کرد، بر حفظ تمامیت ارضی آن کشور تأکید شده و این مطلبی است که تقریباً همه دولت‌های منطقه (شاید بجز کویت و اسرائیل) در مورد آن اتفاق نظر دارند. اینکه تحولات دهه اخیر منجر به فروپاشی عراق گردد، برای سیاستمداران خاورمیانه سنگین می‌نماید. مرزهای خاورمیانه عمدتاً محصول پیمان‌های سیاسی قدرت‌های اروپایی در پایان جنگ جهانی اول هستند و تاکنون نیز بیشتر به کمک آن‌ها نگه داشته شده‌اند. برای اثبات صحت این مطلب می‌توان به رخداد‌های سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۸ و ۱۹۹۰ میلادی اشاره کرد. البته شکستن این مرزها مسبوق به سابقه بوده، اما فروپاشی در عراق معنای دیگری دارد. حداقل برای دولت‌های همسایه آن کشور پذیرش این امر کار آسانی نیست. از این رو، کشورهای منطقه (ایران، ترکیه و سوریه) در واکنش به تحولات شمال عراق طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی اقدام به برگزاری یک سلسله نشست‌ها با عنوان «اجلاس سه‌جانبه» نمودند و هفت دوره از این گفتگوها برگزار شده تا موضوع از کنترل آن‌ها خارج نشود. جدا از اقدامات فوق، ایران واقعیات و مسائل‌گردستان را پذیرفته و برای حفظ منافع ملی خود اقداماتی را انجام داده است.

با توجه به اینکه تنها راه ارتباط اتحادیه میهنی کردستان عراق با جهان خارج، خاک ایران است (قلمرو قدرت اتحادیه میهنی از شمال و غرب به قلمرو بارزانی‌ها و از جنوب به قلمرو صدام محدود می‌شود) و بخش عمده روابط و مبادلات اقتصادی آن‌ها با ایران است، به‌طور طبیعی، بیشترین و بهترین رابطه را آن گروه دارد.

یکی از نگرانی‌های مهم ایران، حضور و نفوذ قدرت‌های غربی و ترکیه در شمال عراق است. تلاش برای جلوگیری از سقوط کل منطقه در دامن آن‌ها، منوط به برقراری ارتباط و حمایت از گروه‌های مستقل‌تر در آن دیار است. نگرانی عمده ایران آن است که تحولات در منطقه به‌شکلی پیش برود که در نهایت، منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن متحقق شود. به‌طور کلی، سیاست آمریکا در قبال عراق مراحل را طی نموده است. در ابتدا به‌وسیله سیاست مهار تلاش بر این بود که قدرت نظامی عراق محدود شود و از طریق تحریم‌ها، مقاومت آن شکسته شود، اما در پائیز سال ۱۳۷۷، طرحی به نام «آزادسازی عراق» به تصویب کنگره رسید که براساس آن دولت موظف به حمایت از گروه‌های معارض شد تا دولت صدام را سرنگون نموده و یک دولت جدید را بر سرکار آورند. چنانچه دولت مورد ادعا، به خاطر مدیون‌دانستن خود به آمریکا، سیاست خصمانه‌ای در قبال ایران پیش‌گیرد این وضعیت، تهدیدی شدید علیه امنیت ملی ایران است. در حال حاضر، علی‌رغم تلاش‌هایی که دولت ایران برای نزدیک شدن به کشورهای منطقه خلیج فارس داشته، هنوز هم پیوندهای ایجاد شده در سطحی نیست که بتواند نفوذ ائتلاف آمریکا، اسرائیل و ترکیه را در تعادل قرار بدهد، چه برسد به اینکه آن را خشتی نماید. چنانچه عراق آینده نیز به‌محور آمریکا اسرائیل ترکیه بپیوندد، کار برای ایران مشکل‌تر می‌شود. بدون وجود یک عراق که وضعیت آن در سطوح داخلی، منطقه‌ای و

بین‌المللی روشن شده باشد امکان ایجاد موازنه در مقابل قدرت ترکیه و اسرائیل (که از حمایت امریکا نیز برخوردار است)، کار آسانی نیست. یک عراق که مردم مظلوم آن بر سرنوشت خود حاکم باشند و کشورهای منطقه بتوانند به آن اعتماد کنند، به جای ایجاد تهدیدی برای کویت، سوریه و ایران و ایجاد بهانه برای حضور امریکا در منطقه باشد، به یک امتیاز و فرصت برای امنیت ملی و منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. در مجموع، این درک جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران طی سال‌های اخیر در قبال کردستان عراق، نخست باید به سطح تحلیل بین‌المللی پرداخته شود. بر این اساس، در هر گونه اقدام در رابطه با عراق بایستی به نقش امریکا در نظام بین‌المللی کنونی توجه شود. همچنین محیط بین‌المللی جدید به خاطر اوج‌گیری بحران‌های قومی و موج گسترده‌ای از استقلال ملت‌ها در آسیای مرکزی، قفقاز، شرق اروپا و حرکت به سمت خودمختاری در مناطق مختلف مثل فیلیپین (میدانائو)، اندونزی (تی مور شرقی)، روسیه (چچن)، هند (کشمیر) و انگلستان (ولز و اسکاتلند)، دچار تحولات اساسی شده است. این محیط جدید حساسیت ویژه‌ای به اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی ایران می‌دهد. در سطح منطقه، طی سال‌های اخیر، برخلاف دهه ۱۹۷۰ میلادی که ایران تنها بازیگر فعال و ژاندارم امریکا در منطقه بود، بازیگران دیگری چون امریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و مسائل عراق را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و همان‌گونه که گفته شد، تلاش گسترده‌ای در جریان است تا موقعیت و منزلت ایران و سوریه در منطقه منزوی شود و بالاخره اینکه، در بعد داخلی نیز سیاست خارجی ایران عمدتاً متأثر از روندهای داخلی است و تصمیمات محصول مکانیسم‌های جمعی است. این موضوع، ویژگی متفاوتی را به نسبت آنچه که در دهه ۱۹۷۰ در مورد سیاست‌گذاری خارجی ایران وجود داشت به اقدامات جدید می‌دهد.

کتابشناسی

۱. اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیز (۱۳۹۰)، کردستان عراق هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰؛
۲. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، تحول جایگاه سیاسی و نقش کردها در خاورمیانه پس از جنگ سرد، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۹؛
۳. افضلی، رسول و حسن کامران و سیدعباس احمدی و محمدصادق یحیی‌پور (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آمایش منطقه مرزی ایران و اقلیم کردستان عراق، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۲۹؛
۴. باقری، حسین و علی اوسط نظاملو (۱۳۹۴)، رویکرد سیاسی ترکیه در اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت ملی، شماره ۱۶؛
۵. بهادری، شاپور (۱۳۹۵)، زمینه‌ها و چالش‌های تشکیل کشور کردی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه رهیافت تاریخی، شماره ۱۵؛
۶. بهمن‌آبادی، شهلا (۱۳۹۳)، پتانسیل‌ها و ظرافت‌های روابط ایران و اقلیم کردستان عراق، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۵۳؛
۷. بوژ مهرانی، حسن و مهدی پوراسلامی (۱۳۹۱)، تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر کردهای ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال اول - شماره ۴؛
۸. پیربال، فرهاد (۱۳۹۰)، سیاست و جامعه در اقلیم کردستان عراق، فصلنامه گفتگو، شماره ۵۸؛
۹. ترنر، جانان‌تان (۱۳۸۴)، شرق‌شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمدعلی محمدی، تهران: نشر یادآوران؛
۱۰. جنتی محب، فائزه (۱۳۹۱)، معادلات سیاسی اقلیم کردستان عراق: با تمرکز بر نقش اسرائیل در تطویل معمای کرکوک، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۷؛
۱۱. حاجی میرخان، زرار (۱۳۹۰)، اقلیم کردستان عراق، فصلنامه گفتگو، شماره ۵۸؛
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳؛
۱۳. حسستاش، سیدغلامحسین (۱۳۸۶)، خبر و نظر: کردستان عراق عرصه تعارض سیاست‌های ایالات متحده و دولت ترکیه، فصلنامه اقتصاد انرژی، شماره ۹۹؛
۱۴. درودی، مسعود (۱۳۹۳)، نگرشی اجمالی بر مطالعات پسا استعماری و رویکردهای آن، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷۳؛

۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و خضر خدیری وریک (۱۳۹۲)، تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۱۲ - ۲۰۰۳)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶؛
۱۶. دهنوی، مهدی و حسین تاج‌آبادی (۱۳۹۳)، فدرالیسم عراق و امنیت ملی ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۸؛
۱۷. دیلیپ هیرو (۱۳۸۳)، کردستان عراق: از منطقه امن تا حکومت خود مختار، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۰؛
۱۸. رستمی، فرزاد و سیامک سفیدی (۱۳۹۵)، بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۸؛
۱۹. رضایی، داود (۱۳۹۴)، اهداف و منافع رژیم اشغال گر قدس در اقلیم کردستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۵۸؛
۲۰. رفیع، حسین (۱۳۸۷)، دانش واژه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی در دنیای اطلاعات (با تأکید بر مورد ایران)، فصلنامه سیاست، شماره ۷؛
۲۱. روحی، نبی‌الله (۱۳۸۷)، سیاست خاورمیانه آمریکا و کردستان عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۳۳؛
۲۲. روزبه، عبدالله و جواد کیانی (۱۳۹۵)، تحولات کردستان عراق و تأثیرات آن بر خاورمیانه، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۱۷؛
۲۳. رویوران، حسین و نوروزی زنگنه و امانی مراییان (۱۳۹۵)، میزگرد ماه: آمریکا و چالش‌های فرارو در منطقه خاورمیانه، فصلنامه فرهنگ اسلامی، شماره ۴۰؛
۲۴. سازمند، بهاره و نوری کریمی و علی حسینیپور (۱۳۹۰)، روابط جمهوری اسلامی ایران و حکومت اقلیم کردستان: زمینه‌های گسترش همکاری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۵؛
۲۵. ساعی، احمد (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسا استعماری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛
۲۶. سهرایی، محمد (۱۳۸۷)، گروه‌های قومی و بحران عراق، فصلنامه دانشنامه، شماره ۴؛
۲۷. فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۲)، گونه شناسی جریان‌های اسلام‌گرا در اقلیم کردستان عراق، فصلنامه پانزده خرداد، شماره ۳۵؛
۲۸. کاکایی، سیامک (۱۳۸۷)، عراق فدرال: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۳۳؛
۲۹. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، روابط ایران با حکومت اقلیم کردستان عراق، فصلنامه گزارش، شماره ۲۱۹؛
۳۰. متقی، ابراهیم و اسماعیل سلطانی (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل، شماره ۵؛
۳۱. محمدیان، علی و قاسم‌ترابی (۱۳۹۴)، تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم کردستان، فصلنامه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۷۲؛
۳۲. مرادی، اسکندر و ضیال‌الدین صبوری و شیلان خاکی و عبدالمطلب جوانمردی (۱۳۹۴)، امکان‌سنجی شکل‌گیری اقلیم کردی در شمال سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۴؛
۳۳. مقصودی، مجتبی و انوشه‌دربندی (۱۳۹۱)، بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۲۰۰۶ - ۱۹۹۸)، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸؛
۳۴. مک لین، ایان (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران؛
۳۵. ملکوتی، محمدجواد و سیدشاهو قاسمی و سجاد ملکوتی (۱۳۹۴)، تحولات اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران پس از سرنگونی صدام (۲۰۱۳-۲۰۰۳)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۱۵؛
۳۶. نجفی، فیروز و حسین مسعودنیا و سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و حمید نساج (۱۳۹۵)، فدرالیسم و مثلث قدرت (شیعیان، کردها و سنی‌ها) در ساختار سیاسی عراق نوین، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۹؛

37. <http://theconversation.com;>

38. <https://financialtribune.com;>

39. <https://www.merriamwebster.com.>